



Review Cohesion and Coherence in Three Ghazals of Hafez

Hamid Khanian

Department of Persian Language and Literature, Ilam branch, Iran Islamic Azad University Ilam, Iran. E-mail: H.khanian@Ilam-iau.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type: Research Article (p 1-19)

Article history:

Received: 13 June 2022

Received in revised form: 8 September 2022

Accepted: 8 November 2022

Published online: 15 March 2023

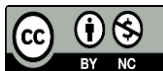
Hafez's poetry, known for encompassing all horizons even during his lifetime, has a unique style, structure, and exceptional content in his ghazals. Some readers who have read his ghazals may mistakenly perceive their verses as disjointed and separate, assuming that they are meant to challenge the vertical coherence. However, the coherence and continuity primarily concern the domain of semantic relationships between the textual units, and it is these relationships that provide cohesion and coherence to the discourse. The connection between the text and the sentence or phrase is not solely due to its size and appearance, which are factors of textual linkage, but rather due to its realization within the sentence.

Therefore, in this library-based and descriptive article, three ghazals from Hafez's Divan of Ghazals have been randomly selected, with one ghazal serving as the base and the other two ghazals serving as supporting examples. It is assumed that all of his ghazals possess vertical and horizontal coherence. Based on Michael Alexander Kirkwood Halliday's theory of textual coherence and cohesion, as well as Ruqaiyah Hassan's and Kolān Estāre-ye Zoltan Koovachesh's theory of major metaphor, the research hypothesis has been examined and analyzed to either support or refute it.

The research results demonstrate that out of the three general categories of textual coherence factors proposed by Michael Halliday and Ruqaiyah Hassan, the frequency of grammatical factors ranks first, lexical factors rank second, and the linking factor, which is responsible for horizontal coherence, ranks third. While lexical and grammatical factors are not only influential in achieving horizontal coherence but also contribute to vertical coherence, based on Koovachesh's theory, which primarily focuses on the domain of semantic relationships between textual units (verses), the verses of each of these ghazals are placed under the shadow of a major metaphor that does not have explicit manifestation in the text. They are blended together with subtle conceptual metaphors present in the text, thus establishing the coherence of the ghazal. In addition to textual factors, extratextual elements such as allusion and omission contribute to their coherence and cohesion within the spiritual context present in these ghazals. Therefore, these ghazals, since they possess all the necessary components that, according to the mentioned theories, are required to establish textual coherence and cohesion, demonstrate both vertical and horizontal coherence. It can be said that Halliday-Hassan's and Koovachesh's theories are applicable in determining the textual coherence and cohesion of Persian ghazal poetry, and the pattern used in this research can be utilized for the analysis and critique of rhetorical aspects in other texts, especially ghazals.

Keywords: Cohesion ,Coherence , Hafiz Ghazals, Halliday,Hassan, Kovecses.

Cite this article: Khanian, Hamid (2023), "Review Cohesion and Coherence in Three Ghazals of Hafez", Journal of Literary Criticism and Rhetoric, Vol: 11, Issue: 4, Ser.N: 28, 1-19, 10.22059/jlc.2022.343655.1852.



© The Author(s). DOI: https://jop.ut.ac.ir/

Publisher: University of Tehran Press.



پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت

شاپای الکترونیکی: ۲۶۷۶-۷۶۲۷

<https://jalit.ut.ac.ir>



بررسی انسجام و پیوستگی در سه غزل حافظ

حمید خانیان

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی ایلام، ایران. رایانامه: H.khanian@Ilam-iau.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی
(ص ۱-۱۹)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۲۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۶/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۲۴

ساختار خاص و محتوای ممتاز غزل خواجه شیراز از دیر باز به توهم گسستگی دامن زده و کسانی را برآن داشته تا منکر همبستگی محور عمودی غزلش شوند، از جانب دیگر انسجام و پیوستگی متنی بیشتر ناظر بر حوزه روابط معنایی مابین واحدهای متن است و همین روابط است که به کلام، پیوستگی و انسجام می‌دهد و ارتباط متن با جمله یا عبارت به خاطر اندازه و ظاهر آن نیست، بلکه به خاطر تحقق آن در جمله است؛ بنابراین در این مقاله که به شیوه مطالعه کتابخانه‌ای و از نوع توصیفی است، غزلی از حافظ، طبق نظریه انسجام و پیوستگی متنی هالیدی-حسن و کلان استعاره کووچش به عنوان پایه تحقیق و دو غزل دیگر برای شاهد مثال تحلیل شده است و خدشه گسستگی محک زده. نتایج پژوهش بیانگر آن است که از سه دسته کلی عوامل انسجام متنی مورد نظر هالیدی و حسن، بسامد عامل دستوری در رتبه اول، عامل واژگانی در رتبه دوم و عامل پیوندی در رتبه سوم است؛ عوامل پیوندی انسجام محور عرضی را بر عهده دارند، درحالی که عوامل واژگانی و دستوری مؤلفه‌هایی هستند که علاوه بر این که عهده‌دار عمل انسجام و پیوستگی عمودی هستند، در انسجام و پیوستگی عرضی هم مؤثرند و طبق نظریه کووچش تمام ابیات هر یک از این غزل‌ها در زیر سایه یک کلان استعاره مفهومی قرار گرفته‌اند و در هر غزل چند استعاره مفهومی خرد به هم آمیخته و پیوستگی غزل را رقم زده؛ پس این غزل‌ها چون که تمام مؤلفه‌هایی را که طبق نظریات مذکور برای اثبات انسجام و پیوستگی متنی یک اثر لازم است در بسامد بالایی دارند، هم از انسجام طولی و هم عرضی برخوردارند و می‌توان گفت نظریه هالیدی-حسن و کووچش برای تشخیص انسجام و پیوستگی متنی غزل فارسی کاربرد دارد و الگویی که در این پژوهش برای واکاوی از آن استفاده شده، می‌تواند برای نقد و بررسی بلاغی سایر متون به خصوص غزل به کار رود.

کلیدواژه‌ها:

انسجام، پیوستگی، غزل حافظ، هالیدی، حسن، کووچش.

استناد: خانیان، حمید (۱۴۰۱)، «بررسی انسجام و پیوستگی در غزل حافظ»، پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت، دوره ۱۱، ش ۴، پیاپی ۱۸۵۲-۱۹.

[10.22059/jlcr.2022.343655.1852](https://doi.org/10.22059/jlcr.2022.343655.1852)



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

ذهنیت خوانندگان در مواجهه با هر متنی، به گونه‌ای است که آن متن نه تنها زنجیره‌ای از جملات پی‌درپی است، بلکه ارتباطی منطقی هم در میان جملات و هم در بخش‌های مختلف آن متن (ارتباط عرضی و طولی) قائل است که از آن با عنوان «انسجام» و «پیوستگی» نام برده می‌شود. افسانه گسسته‌نمایی ابیات غزل‌های خواجه شیرازی از زمان حیاتش تاکنون نقل مجالس شعر و شاعری بوده و بعضی از معاصران که تتبعاتی در شعر لسان‌الغیب نموده‌اند، منبع آن را حبیب‌السیر دانسته و این‌گونه بوده که شاه شجاع، از تعریضی که خواجه در پاسخ او گفته است، گهگاهی از باب تفنن سری در گنجینه غزلیات حافظ فروروده و افسانه‌ای چنین بافته است:

ابیات هیچ‌یک از غزلیات شما از مطلع تا مقطع بر یک منوال واقع نشده، بلکه از هر غزلی سه چهار بیت در تعریف شراب است و دو سه بیت در تصوف و یک دو بیت در صفت محبوب و تلون در یک غزل خلاف طریقه بلغاست، خواجه گفت آن چه بر زبان مبارک شاه می‌گذرد، عین صدق و محض صواب است، معذک، شعر حافظ در اطراف آفاق اشتهار تمام یافته و نظم حریفان دیگر، پای از دروازه شیراز بیرون نمی‌نهد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۱۴).

این افسانه موافقان و مخالفانی یافته است که کسروی (۱۳۲۲: ۶)، براهنی (۱۳۸۰: ۵۵۱) و خرمشاهی (۱۳۶۱: ۵۳) شاه شجاع را همراهی کرده‌اند و پیوستگی عمودی غزلیات حافظ را باور نکرده‌اند. در مقابل شمیسا عقیده دارد که «ابیات غزل‌های حافظ به ظاهر با یکدیگر پیوستگی ندارد؛ اما در حقیقت دارای یک ارتباط پنهانی زبانی یا معنایی هستند، به طوری که می‌توان گفت فضای کلی شعر او در هاله‌ای از تداعی زبانی یا معنایی شکل می‌گیرد» (۱۳۷۰: ۱۳۶). پورنامداریان هم با شمیسا موافق است و بر انسجام و پیوستگی غالب غزل‌های حافظ اذعان نموده (← پورنامداریان، ۱۳۸۴: هفت)، هرچند مالمیر، تلاش پورنامداریان را برای تبیین انسجام و پیوستگی پاره‌ای از غزل‌های خواجه بی‌حاصل دانسته است (← مالمیر، ۱۳۸۸: ۴۳).

قربت مفهومی انسجام و پیوستگی، گاهی موجب اختلاط آن‌ها شده، درحالی که دو مفهوم مستقل هستند. مایکل هالیدی و رقیه حسن در سال ۱۹۷۶م و در ادامه، حسن (۱۹۸۴م) و نیز هالیدی (۱۹۸۵م) نظر تکمیلی خودشان را درباره انسجام و پیوستگی متنی ارائه دادند، به نظر آن‌ها انسجام شگردی است که با استفاده از آن مشخص می‌شود که جملات یک متن همبستگی دارند یا جملاتی گسسته‌اند. از این منظر، انسجام خصیصه‌ای ساختاری و صوری از متن است که به واسطه عناصر آشکار زبانی و متنی، مانند عناصر واژگانی، حروف پیوند و فرایندهای دستوری ایجاد می‌شود، اما پیوستگی خصیصه‌ای از انعکاس ذهنی خواننده از متن است. براون و یول (۱۹۸۳) معتقدند پیوستگی عمدتاً متکی به استنباط پیام‌های زبانی از طرف خواننده است، در واقع خواننده یا شنونده متن، جملات یک متن را مجموعه‌ای پیوسته تصور می‌کند، حتی اگر عوامل انسجام‌بخشی آشکاری در آن متن نباشد، پس می‌توان استدلال کرد که یک متن پیوسته لزوماً یک متن منسجم نیست، عکس این قضیه نیز درست است؛ یعنی هر متن منسجمی لزوماً متنی پیوسته نیست؛ زیرا حفظ پیوستگی منطقی جملات متوالی با یکدیگر، لزوماً ارتباط مفهومی و موضوعی متن در سطح کلان را حفظ نمی‌کند (گلشایی، ۱۳۹۲: ۳۲). پس برای نشان دادن بهتر و

برجسته‌تر پیوستگی متنی یک اثر از نظریه «کلان‌استعاره» کووچش نیز می‌توان استفاده کرد، به عبارتی دیگر برای واکاوی وجود انسجام و به‌خصوص پیوستگی یا عدم آن‌ها در غزل حافظ از دو نظریه (هالیدی - حسن و کووچش) می‌شود بهره گرفت.

کووچش از جمله پژوهشگران نامداری است که در حوزه استعاره سه کتاب و مقالات متعددی نگاشته و با زبانی روان به تبیین نظریه معاصر استعاره مفهومی پرداخته و با طرح مبحث کلان‌استعاره موجب رشد و کمال این رویکرد شده و نخستین محقق است که به تحلیل آثار ادبی با رویکرد استعاره مفهومی ورود کرده و به ارائه طریقی پرداخته (شهرامی و هاشمی عرقطو، ۱۳۹۶: ۱۶۸).

از نظر کووچش کلان‌استعاره یک استعاره مفهومی است که جلوه عینی در متن ندارد، در حالی که منشأ استعاره‌های خردی است که در متن حضور دارند و باعث انسجام آن‌هاست (Kovecses, 2010: 53-85)؛ وی همچنین عقیده دارد که گاهی استعاره مفهومی به‌عنوان پایه و اساسی برای جملاتی با موضوع واحد عمل می‌کند، به عبارتی دیگر هرگاه در شعری یا در قسمتی از آن تعدادی استعاره وجود دارد که به موضوع واحدی ربط دارند، ولی وجه اشتراک همه آن‌ها یک استعاره مفهومی است که در هر کدام به نوعی وجود دارد و در ادامه شعر استعاره‌های مفهومی دیگر به آن افزوده می‌شود، علاوه بر ایجاد انسجام و پیوستگی در شعر سبب ادبیت بیشتر و غیرقراری دادی شدن استعاره‌ها شده و منجر به آمیختگی استعاره‌ها (نظریه معروف آمیختگی استعاره‌ها) می‌شود؛ بنابراین کووچش هم‌الگویی مناسب برای تحلیل استعاره‌های مفهومی در متون ادبی ارائه داده و هم نظریه استعاره‌های آمیخته را رشد داده و به تکامل رسانده است (Kovecses, 2009: 259-283).

پس در این پژوهش تلاش می‌شود بر بنیاد نظریه‌های هالیدی، حسن و کووچش، سه غزل از حافظ را به صورت تصادفی (راندمی) با این فرض که غالب غزل‌هایش از انسجام و پیوستگی برخوردارند برگزیده تا به روش توصیفی-تحلیلی بکاویم و پاسخی مناسب برای این سؤال اساسی که آیا شعر حافظ انسجام و پیوستگی متنی دارد یا ندارد را بیابیم.

۱-۲. ضرورت پژوهش

ساختار خاص غزل حافظ به توهم گسستگی آن دامن زده و عده‌ای را از همان آغاز بر آن داشته تا اعضای این تندیس بی‌نظیر هنر و زیبایی را بدون نور پژوهش و صرف اتکای بر ذوق و سیلقه خویش جداگانه بکاوند و افزون بر نچشیدن شهد مقصود خواجه شیراز، چشم خود را بر پیوند اندام‌وار و استحکام پولادین آن بسته‌گردانند و با غفلت از خاص بودنش و بی‌خبر از اختلاف موضوع و مضمون، در خدشه‌دار کردن ادبیتش به زحمت افتند.

از سوی دیگر با تحول نگرش‌های سنتی و ارائه دیدگاه‌ها و رویکردهای نو در حوزه‌های ادبی غرب که در اندک زمانی، بیشتر کشورهای دنیا با این رویکردها آشنا شدند و در کشور ما هم علاقه‌مندانی پیدا کرد که بر اساس آن‌ها به واکاوی و نقد متون ادب فارسی روی آورند، از جمله این صنایع ادبی جدید یکی استعاره مفهومی با رویکرد کووچش و دیگری انسجام و پیوستگی با

رویکرد هالییدی و حسن است که بعضی از پژوهشگران کشورمان به‌رغم این‌که در این زمینه آثاری را ارائه داده‌اند؛ اما، حقیقت موضوع را درک نکرده و از شناخت درست نظریه و بکارگیری آن در متون سنتی و معاصر فارسی و حتی تشخیص و تمایز مصداق‌ها و نمونه‌ها دچار اشتباه شده‌اند، از جمله دلایلی که موجب این خطاهاست، یکی این‌که یک نظریه در فرآیندی تکمیل می‌شود و استحکام می‌یابد طوری که صاحبان آن نظریه، خودشان هم به نقص آن اذعان دارند و در راستای رشد و تکامل آن هم خودشان و هم پیروان و منتقدانشان تلاش می‌کنند، درحالی‌که بعضی از محققان کشور ما از آخرین دستاوردهای آن نظریه بی‌اطلاع هستند و به نوشته‌های پیشین اکتفا می‌کنند؛ بنابراین برای کاستن و پیش‌گیری از این‌گونه جفاهایی که بر غزل حافظ روا داشته‌اند و دیگر موارد این دست، همچنان در این حوزه خلأ پژوهش‌های جدید احساس می‌شود و نیازمند پژوهش‌های نو است.

۱-۳. پیشینه پژوهش

مطالعات دست‌نویسان سنتی و زبان‌شناسان اولیه تا اوایل نیمه دوم قرن بیستم فراتر از سطح آواشناسی و در نهایت جمله نرفته بود و به همین حد بسنده کرده بودند، با گذر زمان و فعالیت دانشمندانی از قبیل هریس^۱ (۱۹۵۲م) و بعد از وی پایک^۲ (۱۹۶۷م) به تحقیق در واحدهای زبانی فراتر از جمله روی آوردند و متن که گسترده‌تر از واحد جمله است، به عرصه پژوهش‌های زبان‌شناسی وارد شد (آقاگلزاده و افخمی، ۱۳۸۳: ۹۱).

هلیدی و حسن در سال ۱۹۷۶ عوامل انسجام در زبان انگلیسی را معرفی کردند، در سال ۱۹۸۴ رقیه حسن در مقاله‌ای به نام «پیوستگی و هماهنگی انسجامی» نظریه قبلی خود و هلیدی را بسط داد و تکمیل کرد، یک سال بعد، او و مایکل هلیدی در اثر مشترک دیگرشان با عنوان *زبان، بافت و متن*، جنبه‌هایی از زبان را در یک چشم‌انداز نشانه‌شناسی اجتماعی منتشر کردند. رقیه حسن در بخش دوم این اثر که در واقع مکمل اثر قبلی (۱۹۷۶) است، مؤلفه مکملی را با نام هماهنگی انسجامی برای یافتن و اثبات انسجام در متن به دست داده است (سارلی و ایشانی، ۱۳۹۰: ۵۱-۷۷).

در حوزه انسجام در زبان فارسی نیز پایان‌نامه‌ها و مقالاتی نوشته شده است؛ از جمله: رجبی، حسین (۱۳۸۶)، «انسجام واژگانی در قرآن: بررسی سوره نور بر پایه نظریه هلیدی و حسن»؛ محمدابراهیمی، زینب (۱۳۷۶)، «روابط انسجامی در زبان فارسی»؛ بهرامی، سمیه (۱۳۸۸)، «بررسی روابط انسجامی در سوره مبارکه مریم و لقمان از قرآن کریم»؛ غلامحسین‌زاده، غلامحسین و حامد نوروزی (۱۳۸۷)، «نقش ارجاع مقایسه‌ای در انسجام شعر عروضی فارسی»؛ شعبانلو، علیرضا (۱۳۸۹)، «فرآیند انسجام دستوری در شعری بلند از عمیق بخارایی»؛ فروزنده، مسعود و امین بنی‌طالبی (۱۳۹۳)، «ابزارهای آفریننده انسجام متنی و پیوستارهای بلاغی در ویس و رامین»؛ امیری خراسانی، احمد و حلیمه علی‌نژاد (۱۳۹۴)، «بررسی عناصر انسجام متن در *نفته‌المصدر* بر

1. Harris

2. Kenneth Lee Pike

اساس نظریه هایدی و حسن؛ خانیان، حمید (۱۳۹۷)، «واکاوی عوامل انسجام متنی در شعر عقاب خانلری بر بنیاد نظریه مایکل هایدی و رقیه حسن». همچنین مقالاتی نیز در خصوص بعضی از غزلیات حافظ نوشته شده است که از آن جمله می‌توان به مقاله‌ای از تقی پورنامداریان و طاهره ایشانی با عنوان «انسجام و پیوستگی در غزلی از حافظ با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا» (۱۳۸۹) اشاره کرد.

ضمن ارج نهادن به تلاش همه محققان این حوزه که از آنان یاد شد، همان‌طوری‌که ملاحظه می‌شود، هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها به تمام جوانب و ابعاد انسجام و پیوستگی طولی و عرضی متن نپرداخته و همه عوامل متنی، فرامتنی، محتوایی و ساختاری را که اجزای جورچین (بازل) متن هستند، در نظر نگرفته‌اند. بر این اساس مقاله حاضر، تلاشی است تا تمام مؤلفه‌های انسجام و پیوستگی را در سه غزل از حافظ، یکی به عنوان پایه تحقیق و دو غزل دیگر برای شاهدمثال را در ابعاد مختلف نمایان سازد و خلأهای مذکور را پوشش دهد. باشد که در پژوهش‌های دیگر در این حوزه به آن توجه شود.

استعاره‌های مفهومی و انواع آن، در ادبیات ما بحث تازه‌ای است و چند سالی است که جستارهایی در این حوزه به رشته تحریر کشیده شده که در ادامه به ذکر چند مورد که با موضوع این تحقیق ارتباط بیشتری دارد، بسنده می‌شود.

- شهرامی و هاشمی عرقطو (۱۳۶۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ساختار شعری مجموعه تولدی دیگر بر مبنای استعاره شناختی، ضمن پرداختن به مبنای نظری استعاره مفهومی معاصر، به جست‌وجوی جلوه‌های آن در شعر «تولدی دیگر» فروغ فرخزاد بر مبنای رویکرد کووچش پرداخته‌اند.

- محمدی آسیابادی و طاهری (۱۳۹۱) در مقاله‌ای که به تبیین تجارب عرفانی عرفا بر مبنای طرح‌واره‌های حجمی پرداخته، معتقد است اکثر تجارب عرفانی در قالب طرح‌واره‌های تصویری از نوع حرکتی و قدرتی بیان می‌شوند.

- لیلا صادقی (۱۳۹۲) در مقاله «طرح‌واره‌های متنی در ساخت شکل جدیدی از رمان در داستان با رویکرد شعرشناسی شناختی» مجموعه داستان شکار سایه ابراهیم گلستان را به عنوان اثری دوران‌ساز در ادبیات دنیا معرفی می‌کند که نوع جدیدی از ژانر «رمان در داستان» را مطرح کرده است و معتقد است که در این مجموعه، طرح‌واره «انتخاب شیء غیرارزشی بیهودگی است» به شکل یک استعاره مفهومی از شعر مولوی که در مقدمه کتاب آمده درک می‌شود و این طرح‌واره بر هر چهار داستان این مجموعه نگاشت می‌شود و نتیجه هر چهار داستان طوری است که با معنای این استعاره مفهومی مطابقت دارد.

۲. چارچوب نظری پژوهش

از دید مایکل هایدی و رقیه حسن، انسجام، روابط حاکم بر جملات متن است و تعریفی هم که از آن ارائه داده‌اند، این است که «استنباطی معنایی که ناشی از همبستگی متن است و متن را از غیر متن متمایز می‌سازد» (Halliday and Hassan, 1976: 4). زمانی که گزاره‌های متن به

شیوه‌ای در ذهن خواننده سازمان‌دهی شوند که معنادار باشند آن متن از انسجام برخوردار است، روابط منسجم بین گزاره‌های متن در ذهن خواننده به کمک نشانه‌های زبان‌شناختی و کلامی ایجاد می‌گردد، نشانه هم عناصر زبان و فرازبان است که خواننده را در تعبیر و تفسیر ایده‌های اصلی متن هدایت می‌کند و باعث ایجاد ارتباط بین گزاره‌های متن و رابطه آن‌ها با واحدهای کلی سطوح بالاتر مانند مضمون کلی متن می‌شود.

۲-۱. عوامل انسجام متن

بر اساس الگوی هلیدی و حسن عوامل انسجام متن عبارت‌اند از: دستوری، واژگانی و پیوندی، و هرکدام از این عوامل، مجموعه‌هایی به شرح زیر دارند:

۲-۱-۱. عوامل دستوری

الف) ارجاع: تعبیر و تفسیر عناصری در متن وابسته به عناصری دیگر در همان متن است و برای فهم آن‌ها باید به سراغ مراجع آن‌ها برویم، از لحاظ مرجع می‌تواند درون متنی و یا بیرون متنی باشد، که طبق آن عامل ارجاع نیز بر دو نوع پیش مرجع و پس مرجع است، در ارجاع پیش مرجع، مرجع پیش از واژه مرجوع قرار گرفته و در ارجاع پس مرجع، مرجع واژه در جمله‌های بعدی قرار گرفته است و برای درک آن واژه، باید به جلو برویم. عوامل ارجاع نیز، شامل سه زیرمجموعه شخصی، اشاره‌ای و مقایسه‌ای است:

۱. شخصی: نوعی ارجاع با استفاده از مقوله شخصی است و در نظریه هلیدی سه زیرمقوله دارد: ضمائر شخصی، صفات ملکی، ضمائر ملکی. ضمائر شخصی نیز شامل ضمائر فاعلی و مفعولی است (محمدابراهیمی، ۱۳۷۶: ۸۸).

۲. اشاره‌ای: «نوعی از ارجاع با استفاده از مکان مصداق است، به عبارتی مصداق با مشخص شدن مکانش مشخص می‌شود، ارجاع اشاره‌ای در نظریه هلیدی دو بخش دارد: یکی خنثی، شامل حرف تعریف «The» و دیگری منتخب، شامل عوامل اشاره به دوری و نزدیکی مشارکان و شرایط مکانی فرآیند، یعنی ضمائر این، آن، این‌ها، آن‌ها، اینجا، آنجا، حالا و آن‌گاه» (همان: ۹۰-۹۳).

۳. مقایسه‌ای: مقایسه همسانی و شباهت واحدهایی از زبان به کمک واژگان سنجشی (غلامحسین‌زاده و نوروزی، ۱۳۸۷: ۹۴). نکته اصلی در فرآیند انسجام‌بخشی در ارجاع مقایسه‌ای تعدد مصداق‌های پیش‌انگار نیست، بلکه وجود ویژگی یا مجموعه‌ای از ویژگی‌هاست که در طرف مقایسه وجود دارد و آن‌ها را به هم می‌پیوندد، ارجاع مقایسه‌ای رابطه تقابل را بیان می‌کند (Halliday and Hassan, 1976: 293).

ب) جایگزینی (جانشینی): در محور جانشینی زبان انجام می‌شود و آن گزینش عنصری به جای عنصری دیگر از یک مقوله است.

ج) حذف: «حذف زمانی صورت می‌گیرد که یک عنصر پیش انگاشت در متن وجود دارد؛ یعنی چیزی قبلاً ذکر شده و شناسانده شده است، حذف یک پیوند درون متنی است ... و معمولاً یک

پیوند پس‌رو است؛ یعنی مرجع آن پیش از خود آن آمده‌است، انواع حذف عبارت‌اند از: حذف اسمی، حذف فعلی و حذف بندی» (همان: ۱۴۴).

به‌طور کلی می‌توان گفت حذف نیاوردن عنصر یا عناصری از سخن در متن است، حذف به جای‌گزینی بسیار نزدیک است؛ به عبارت دیگر حذف می‌تواند زیر گروهی از جای‌گزینی باشد، تفاوت در این‌جاست که در جای‌گزینی به‌جای عنصر محذوف، واژه‌ای جای‌گزین می‌شود، ولی در حذف، چیزی جای‌گزین نمی‌شود.

۲-۱-۲. عوامل واژگانی

از جمله روابط معنایی که بین واژه‌هاست، می‌توان به مترادف، تضاد، جزء‌واژگی، شمول‌واژگی و تکرار اشاره کرد (همان: ۸۰-۸۲).

۱. تکرار: هرگاه واحدهایی از جمله‌ای عیناً در جمله یا جملات بعد از آن بیاید عمل تکرار رخ داده است. البته تعدد حروف، تکرار حساب نمی‌شود.

۲. شمول معنایی: در روابط بین واژگان ایجاد می‌شود؛ یعنی یک مفهوم عام چند مفهوم دیگر را دربرگیرد.

۳. جزء به کل: در روابط بین کلمات یک کلمه کلی دارای اجزایی باشد.

۴. تضاد: در روابط معنایی واژگان یک واژه معنی مخالف واژه دیگر دارد.

۵. مترادف: همسانی معانی واژه‌های در ارتباط با هم است.

۲-۱-۳. عوامل پیوندی

عوامل پیوندی از لحاظ ساختاری دو دسته‌اند: ساده و مرکب. یارمحمدی در کتاب *گفت‌مان‌شناسی رایج و انتقادی*، عوامل پیوندی را موارد زیر برشمرده است:

۱. افزایشی، مانند و، به، علاوه، در ضمن، مضافاً، گذشته از این، علاوه بر این، همچنین، نیز، نه و غیره.

۲. علی، مانند زیرا، برای این‌که، بنابراین، و به این ترتیب، لذا، به علت، به خاطر، از آن‌جایی‌که، چون، تنها، نتیجتاً، پس، در نتیجه، بدین طریق و غیره.

۳. زمانی، مانند وقتی‌که، سپس، قبل از، تا، پس از، در حالی‌که، هنگامی‌که، به محض، فوراً، بعداً، هر وقتی‌که، و غیره.

۴. نقیضی، مانند ولی، اما، به‌جای آن، با این حال، با وجود این، از طرف دیگر، با این همه، مع‌هذا، در عوض، در مقابل، در حالی‌که و قس‌علی‌ذلک.

۵. شرطی، مانند اگر، مگر این‌که، به شرط این‌که، در هر صورت، در صورتی‌که و غیره.

۶. تخصیصی، مانند یعنی، به عبارت دیگر، به ویژه، به خصوص، بدین معنی‌که، به عبارتی، مخصوصاً، به‌دیگر سخن و غیره.

۷. توضیحی، مانند برای مثال، از جمله، برای نمونه و قس‌علی‌هذا.

۸. امتیازی، مانند حتی، اگر، علی‌رغم، اگرچه، به‌رغم، هر چند و غیره (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۵۹).

شایان ذکر است که حضور عوامل انسجام در متنی، به منزله پایان واکاوی انسجام آن متن نیست، بلکه بررسی تعامل درون متنی این عوامل نیز برای نشان دادن پیوستگی و زنجیره متن (هماهنگی انسجامی) نیز لازم است؛ این زنجیره‌ها در دو گروه قرار می‌گیرند: یکی، زنجیره‌های

عینیت یا یکسانی: اجزای این گروه بر اساس ارتباط معنایی خود، مرجع مشترک دارند؛ و دیگری، زنجیره‌های شباهت: عناصر موجود در این نوع، عناصری هستند که در زنجیره‌های یکسانی شرکت ندارند (پورنامداریان و ایشانی، ۱۳۸۹: ۱۵).

۲-۲. استعاره مفهومی

رویکردی که جرج لیکاف و جانسون به استعاره دارند، نظریه استعاره مفهومی نام گرفته است که آن را در کتاب *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم* بیان کرده‌اند و ابعاد مختلف آن را مشخص نموده، که «در زبان‌شناسی شناختی، به فهم یک حوزه مفهومی، بر اساس حوزه مفهومی دیگر، استعاره مفهومی می‌گویند؛ مثلاً حوزه مفهومی بحث کردن براساس جنگیدن درک می‌شود» (Lakoff, & Johnson, 1980: 89).

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) «استعاره‌های مفهومی را با توجه به حوزه مبدأ در سه قسمت گنجانند: ساختاری، جهت‌ی و هستی‌شناختی؛ سپس لیکاف و ترنر (۱۹۸۹) نوع چهارمی به نام *استعاره‌های تصویری* به این تقسیم‌بندی افزودند و کووچش (۲۰۱۰) نوع پنجمی به نام *کلان‌استعاره‌ها* را به این تقسیم‌بندی اضافه کرد و بدین ترتیب، مبحث استعاره‌های مفهومی در پنج قسمت جمع شد» (Picken, 2007: 102-131). جوزف استرن پس از طرح مبحث طرح‌واره‌های تصویری به نقل از لیکاف و ترنر چنین می‌گوید که انسان همواره زمان را با تجارب مکانی یا انسانی خود ملموس می‌کند (Stern, 2006: 89). از مباحث مهمی که لیکاف و ترنر در نظریه معاصر استعاره و استعاره‌های مفهومی مطرح کردند و مورد تایید و استفاده محققان بعدی هم قرار گرفت، مبحث استعاره‌های قراردادی و غیرقراردادی است که بعدها یکی از رویکردهای کووچش در بررسی استعاره‌های مفهومی در متون ادبی شد.

استعاره‌های قراردادی آن دسته از استعاره‌هایی هستند که در ابتدا شاعران و نویسندگان آن‌ها را آفریده و بکر و شخصی بوده‌اند، اما سپس از متون و منابع ادبی به زبان معمولی مردم راه یافته و آن‌چنان با زبان روزمره ترکیب شده‌اند که تشخیص استعاره بودنشان نیاز به تأمل دارد، اما در آثار شاعران توانمند با طیفی مواجه‌ایم که در یک طرفش استعاره‌های قراردادی قرار گرفته و در آن سویش استعاره‌های بکر و شخصی و در حد فاصل این دو یا همان وسط طیف، استعاره‌های متعددی وجود دارد که در این فرآیند به گسترش و نو شدن استعاره‌های قراردادی کمک کرده و به آن‌ها هم نزدیک‌ترند (شهرامی و هاشمی عرقطو، ۱۳۹۶: ۱۷۰).

استعاره‌های غیرقراردادی به استعاره‌هایی گفته می‌شود که درون استعاره مفهومی قراردادی رخ می‌دهد؛ ولی، به بخشی از یک استعاره قراردادی شده اشاره دارد که تا آن زمان مورد توجه واقع نشده است، قراردادی بودن معیاری است برای سنجش این که استعاره تا چه میزان توسط مردم عادی کاربردی روزمره می‌یابد از سوی دیگر، استعاره‌های نو یا غیرقراردادی بیشتر در آثار هنری به چشم می‌خورد و در بیشتر موارد از طریق بسط همین استعاره‌های قراردادی و موجود در زبان روزمره خلق می‌شود (Yu, 1998: 106).

۳. توصیف و تحلیل غزل پایه

۳-۱. براساس نظریه هالیدی و حسن

۱. شراب تلخ می‌خواهم که مردافکن بود زورش
۲. که تا یک دم بیاسایم ز دنیا و شر و شورش
۳. سماط دهر دون پرور ندارد شهید آسایش
۴. مذاق حرص و آز ای دل بشو از تلخ و از شورش
۵. بیاور می‌که نتوان شد ز مکر آسمان ایمن
۶. به لعب زهره چنگی و مریخ سلحشورش
۷. کمند صید بهرامی بیفکن جام جم بردار
۸. که من پیمودم این صحرا، نه بهرام است و نه گورش (حذف است)
۹. بیا تا در می صافیت راز دهر بنمایم
۱۰. به شرط آن که نمایی به کج طبعان دل کورش
۱۱. نظر کردن به درویشان منافی بزرگی نیست
۱۲. سلیمان با چنان حشمت نظرها بود با مورش
۱۳. کمان ابروی جانان نمی‌پیچد سر از حافظ
۱۴. ولیکن خنده می‌آید بدین بازوی بی زورش (حافظ، ۱۳۷۳: ۳۷۶-۳۷۷).

۳-۲. توصیف عوامل انسجام و پیوستگی (به ترتیب شماره مصراع‌ها)

۱. «که» = پیوندی، علی // «ش» = دستوری، ارجاعی، اشاره‌ای
۲. «که» = پیوندی، علی // «تا» = پیوندی، زمانی // «دنیا» با «شر» و «شور» رابطه کل به جزء دارد (واژگانی، کل به جزء) // «و» = پیوندی، افزایشی // «و» = پیوندی، افزایشی // «شر» و «شور» = واژگانی، مترادف // «ش» = دستوری، ارجاعی، اشاره‌ای
۳. «دهر» با «تلخ» و «شور» رابطه کل به جزء دارد، (= واژگانی، کل به جزء)
۴. «و» = پیوندی، افزایشی // «آز» = واژگانی، مترادف // «ای دل» = واژگانی، جانشینی // «و» = پیوندی، افزایشی // «ش» = دستوری، ارجاعی، اشاره‌ای // «مذاق» با «حرص» و «آز» رابطه شمول معنایی دارد (واژگانی، شمول معنایی).
۵. «که» = پیوندی، علی
۶. «ش» = دستوری، ارجاعی، اشاره‌ای // «و» = پیوندی، افزایشی
۷. «و» = آسمان، شامل زهره و مریخ می‌شود (واژگانی، شمول معنایی)
۸. «که» = پیوندی، علی // «من» = دستوری، ارجاعی، شخصی // «این» = دستوری، ارجاعی، اشاره‌ای // «بهرام» = واژگانی، تکرار // «و» = پیوندی، افزایشی // «ش» = دستوری، ارجاعی، شخصی // «است» = دستوری، حذفی، فعلی.
۹. «تا» = پیوندی، زمانی
۱۰. «به شرط آن که» = پیوندی، شرطی // «ش» = دستوری، ارجاعی، اشاره‌ای
۱۱. «درویشان» با عاشق که در فحوای جملات قبلی نهفته و با مور و حافظ در جملات بعدی رابطه جانشینی دارد (= واژگانی، جانشینی)

۱۲. «سلیمان» = با ساقی که در فحوای جملات قبلی نهفته و با جانان در جملات بعدی رابطه جانشینی دارد (= واژگانی، جانشینی)، // «با چنان» = پیوندی، امتیازی // «مور» با عاشق در فحوای جملات قبلی نهفته و درویشان در جمله قبلی ذکر شده و با حافظ که در جمله بعدی آمده است رابطه جانشینی دارد (= واژگانی، جانشینی) // «ش» = دستوری، ارجاعی، شخصی

۱۳. «جانان» = با ساقی و سلیمان که در فحوای جملات قبلی نهفته اند رابطه جانشینی دارد (= واژگانی، جانشینی) // «حافظ» با درویشان و عاشق و مور که در جملات قبلی ذکر شده اند، رابطه جانشینی دارد (= واژگانی، جانشینی).

۱۴. «ولیکن» = پیوندی، نقیضی // «این» = دستوری، ارجاعی، اشاره ای // «ش» = دستوری، ارجاعی، شخصی

۳-۳. توصیف فراوانی عوامل انسجامی

در جدول زیر به تفکیک، تعداد عوامل انسجامی غزل و درصد آن‌ها نشان داده شده است.

جدول توصیف فراوانی عوامل انسجامی غزل پایه						
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	عوامل انسجامی
%۴۵	۱۹	%۳۱	۱۳	%۱۱.۹۱	۵	شخصی
				%۱۴.۲۹	۶	اشاره‌ای
				%۴.۷۷	۲	مقایسه‌ای
		%۱۲	۵	%۱۱.۹۱	۵	جانشینی
		%۲	۱	۰	۰	اسمی
				%۲.۳۸	۱	فعلی
				بندی		
%۳۱	۱۳			%۷.۱۵	۳	تکراری
				%۹.۵۳	۴	شمول معنایی
				۰	۰	جزء به کل
				%۱۴.۲۹	۶	ترادف
				۰	۰	تضاد
%۲۴	۱۰			%۲.۳۸	۱	افزایشی
				%۹.۵۳	۴	علی
				%۴.۷۷	۲	زمانی
				%۲.۳۸	۱	شرطی
				%۲.۳۸	۱	نقیضی
				%۲.۳۸		توضیحی
				۰		تخصیصی
				%۲.۳۸	۱	امتیازی
%۱۰۰			۴۲		جمع عوامل انسجامی	

۳-۴. واکاوی غزل پایه طبق نظریه کووچش

شاعر در چهار بیت اول غزل، با بیان معلول در ذهن مخاطب، این سؤال مقدر را ایجاد می‌کند که چرا «می»، با چنان اوصافی می‌خواهد و هم‌زمان به بیان کلان استعاره «دنیا انسان است» به توصیف این انسان (دنیا) و می در قالب استعاره‌های مفهومی دیگر ادامه داده است و توصیف می را به بیت پنجم هم کشانده که به شرح زیر هستند:

– «دنیا انسان است» یکی از کلان‌استعاره‌های این غزل است. با استعاره‌های مفهومی زیر:

• دنیا شر و شور دارد.

• دنیا دون‌پرور است.

• دنیا لذت‌بخش نیست.

• آسمان (دنیا) مکار است.

• دنیا وفادار نیست.

• می، موجودی جاندار است.

• می، زور زیاد دارد.

• می، مردافکن است.

• می، آرام‌بخش است.

• می، امنیت‌بخش است.

• می، بیان‌کننده حقیقت دنیاست.

بیت پنجم واسطه‌العقد این غزل است که قسمت اول و دوم آن را به هم پیوند می‌دهد و در قسمت دوم غزل که شامل بیت‌های ششم و هفتم می‌شود، باز هم دو استعاره مفهومی دیگر مطرح است:

– راز و حقیقت دنیا این است که «انسان موجودی ضعیف (مور) است».

انسان، یعنی این موجود بسیار ضعیف (درویش، حافظ، مور) به وجودی (قدرتی) فراانسانی (پیامبر = سلیمان؛ خدا = جانان) نیاز دارد. پس استعاره مفهومی دیگر این است که «ساقی وجودی فرابشری است».

در واکاوی این غزل مشخص شد که کلان‌استعاره «دنیا انسان است» به‌سان چتری بر سر همه ابیات و جملات دیگر سایه افکنده و موجب پیوستگی آن‌ها شده است و علاوه بر آن، این غزل، ۱۳ استعاره مفهومی خرد دیگر هم دارد که از بیت اول تا آخر برهم افزوده و آمیخته شده‌اند (نظریه معروف آمیختگی استعاری) و در طول غزل هرچه از استعاره مفهومی مصراع اول به سمت مصراع‌های دیگر حرکت می‌کنیم، روند تعداد استعاره‌های مفهومی افزایش می‌یابد که در ادامه علاوه بر پیوستگی غزل، موجب غیر قراردادی شدن استعاره‌ها می‌شود و سرانجام آمیختگی استعاره‌ها را به وجود می‌آورد؛ پس طبق نظریه کووچش این غزل با وجود کلان‌استعاره‌ای که دارد و به دنبال آن استعاره‌های مفهومی خردش و در نهایت آمیختگی آن‌ها داری انسجام و پیوستگی است.

در ادامه برای اثبات بیشتر یافته‌ها و توسعه و تکمیل بحث، به صورت تصادفی، به مانند غزل قبلی، اولین و آخرین غزل دیوان حافظ انتخاب و واکاوی شده است.

۴. توصیف و تحلیل غزل‌های شاهدمثال

۴-۱. غزل شماره ۱ (اول)

- ألا يا أيُّهَا السَّاقِي^۲ أدرُ كَأَسَا^۳ و نَاوِلْهَا^۴ {وا=۲؛ دستوری؛ ۳= پیوندی}
- که عشق آسان نمود اول^۵ ولی افتاد مشکل^۶ ها {۵و۴= پیوندی}
- به بوی ناهای^۷ کآخر صبا^۸ ز ان طره^۹ بگشاید^{۱۰} {۶= پیوندی؛ ۷= دستوری}
- ز تاب جعد مشکینش^{۱۱} چه خون افتاد^{۱۲} در دل^{۱۳} ها {۸= دستوری؛ ۹= واژگانی}
- مرا در منزل جانان چه^{۱۴} امن عیش چون^{۱۵} هر دم^{۱۶} {۱۰= واژگانی؛ ۱۱= پیوندی}
- جرس فریاد می‌دارد^{۱۷} که بر بندید^{۱۸} محمل^{۱۹} ها {۱۲= پیوندی}
- به می سجاده رنگین کن^{۲۰} گر ت^{۲۱} پیر مغان گوید^{۲۲} {۱۳= پیوندی؛ ۱۴= دستوری}
- که سالک^{۲۳} بی خبر نبود^{۲۴} ز راه^{۲۵} و رسم منزل^{۲۶} ها {۱۵ و ۱۷= پیوندی؛ ۱۶ و ۱۸= واژگانی}
- شب تاریک و^{۲۷} بیم موج و^{۲۸} آگردابی چنین^{۲۹} هایل^{۳۰} {۱۹ و ۲۰ و ۲۱= پیوندی؛ ۲۲= واژگانی}
- کجا دانند حال^{۳۱} ما سبک باران^{۳۲} ساحل^{۳۳} ها {۲۳= دستوری؛ ۲۴= واژگانی}
- همه^{۳۴} کارم^{۳۵} ز خودکامی^{۳۶} به بدنامی^{۳۷} کشید^{۳۸} آخر^{۳۹} {۲۵ و ۲۷= پیوندی؛ ۲۶= دستوری}
- نهان کی ماند آن^{۴۰} رازی کز^{۴۱} و سازند^{۴۲} محفل^{۴۳} ها {۲۸ و ۳۰= دستوری؛ ۲۹= پیوندی}
- حضوری گر^{۴۴} همی خواهی^{۴۵} از او^{۴۶} غایب^{۴۷} مشو^{۴۸} حافظ^{۴۹} {۳۱= پیوندی؛ ۳۲= دستوری؛ ۳۳= واژگانی}
- مَتِي^{۳۴} مَا^{۳۵} تَلَقَ مِنْ^{۳۶} تَهْوَى^{۳۷} دَعِ الدُّنْيَا^{۳۸} وَأَهْمِلْهَا^{۳۹} {۳۴ و ۳۵ و ۳۷= پیوندی؛ ۳۶= دستوری؛ ۳۸= واژگانی}

از مجموع ۳۸ مورد عوامل انسجامی موجود در غزل شماره ۱ دیوان حافظ، ۱۹ مورد عوامل دستوری و واژگانی است و ۱۹ مورد هم عوامل پیوندی، که بیانگر آن است که پیوستگی و انسجام طولی آن ۵۰ درصد است؛ یعنی عوامل انسجام طولی آن برابر با عوامل انسجام عرضی است.

بر اساس کلان‌استعاره کووچش هم، می‌بینیم که حوزه مفهومی دنیا با حوزه مفهومی راه و مسیر درک می‌شود و کلان‌استعاره «زندگی عاشقانه (عارفانه یا حقیقی) مسیری (راهی) سخت و جان‌فرساست»، سایر استعاره‌های مفهومی (استعاره‌های خرد) را در زیرمجموعه خود قرار داده که عبارت‌اند از:

- ابتدای مسیر زندگی هموار و راحت است.
- ادامه این مسیر سخت و دشوار است.
- سختی‌های زندگی را باید تحمل کرد.
- در این مسیر باید کاملاً هوشیار بود.

- لحظه‌ای نباید غفلت کنید.
- مسیر زندگی بسیار وحشتناک است.
- خودخواهی و خودکامگی آفت زندگی است.
- از دانایان و مجربان باید پیروی کرد.
- بی‌خبران از این مسیر زندگی، درد و رنجی ندارند.
- در مسیر زندگی برای دست‌یابی به خواسته حقیقی خود، حواشی را ترک کن.

۴-۲. غزل ۴۹۵ (آخر)

- می‌خواه و^۱ گل افشان کن از دهر چه می‌جویی {۱= پیوندی}
- این^۲ گفت سحرگه گل^۳، بلبل^۴ تو^۵ چه می‌گویی؟ { ۲ و ۳ و ۴ و ۵= دستوری}
- مسند به^۶ گلستان بر تا^۷ شاهد^۸ و^۹ ساقی^{۱۰} را { ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰= دستوری}
- لب گیری و^{۱۱} رخ بوسی می‌نوشی و^{۱۲} گل بویی {گرفتن، بوسیدن، نوشیدن و بویدن} {۱۳}؛
{ ۱۱ و ۱۲= پیوندی؛ ۱۳ = واژگانی}
- شمشاد^{۱۴} خرامان کن و^{۱۵} آهنگ گلستان کن { ۱۴ = واژگانی (قد شمشاد، قد حذف شده)؛
۱۵= پیوندی}
- تا^{۱۶} سرو بیاموزد از قد تو^{۱۷} دلجویی { ۱۶= پیوندی؛ ۱۷= دستوری، ۱۸= واژگانی (گلستان شامل شمشاد، سرو و عنجه (بیت بعدی) می‌شود}
- تا^{۱۹} غنچه خندان^{۲۰} دولت به^{۲۱} که خواهد داد { ۱۹ و ۲۱= پیوندی؛ ۲۰= دستوری}
- ای شاخ گل رعنا^{۲۱} از بهر که می‌رویی { ۲۱= دستوری}
- امروز که^{۲۲} بازارت^{۲۳} پر جوش خریدار است { ۲۲= پیوندی؛ ۲۳= دستوری}
- دریا ب^{۲۴} بنه گنجی از مایه نیکویی { ۲۴= پیوندی}
- چون^{۲۵} شمع نکورویی در رهگذر باد است { ۲۵= پیوندی}
- طرف هنری بر بند از شمع نکورویی { ۲۶= این بیت از عوامل پیوستگی فرا متن برخوردار است و تأیید و تمثیلی برای بیت قبلی است}
- آن^{۲۷} طره که^{۲۸} هر^{۲۹} جعدش^{۳۰} صد نافه چین ارزد { ۲۸ و ۲۹= پیوندی؛ ۲۷ و ۳۰= دستوری}
- خوش بودی اگر^{۳۰} بودی^{۳۱} بوییش^{۳۲} ز خوش^{۳۳} خویی { ۳۰= پیوندی؛ ۳۱ و ۳۳= واژگانی؛
۳۲= دستوری}
- هر^{۳۴} مرغ^{۳۵} به^{۳۶} دستانی^{۳۷} در گلشن شاه^{۳۸} آمد { ۳۴ و ۳۶= پیوندی، ۳۵ و ۳۷= دستوری؛ ۳۸=
= واژگانی}
- بلبل^{۳۹} به^{۴۰} نواسازی حافظ^{۴۱} به^{۴۲} غزل گویی { ۳۹ و ۴۱= دستوری؛ ۴۰ و ۴۲= پیوندی}؛
(دستان شامل نواسازی و غزل‌گویی می‌شود)
- همان‌طور که ملاحظه می‌شود، از مجموع ۴۲ عامل انسجام و پیوستگی موجود در این غزل ۲۴ مورد دستوری و واژگانی هستند (بیش از ۵۰ درصد) که نقش اصلی را در پیوستگی و انسجام طولی دارند و ۱۸ مورد پیوندی است.

طبق نظریهٔ کووچش کلان استعاره غزل ۴۹۵ این است که «زندگی کردن (به دنیا آمدن) یک مأموریت است»؛ به عبارتی حوزهٔ مفهومی زندگی با حوزه مأمور بودن درک می‌شود که سایر استعاره‌های خرد در زیر چتر آن قرار می‌گیرند و مضمون زندگی را از نظر شاعر تفسیر می‌کنند. استعاره‌های خرد عبارت‌اند از:

- مأموریتت را خوب و زیبا انجام بده.
- در فرصتی که داری مأموریتت را انجام بده.
- منش و مرامت در این مأموریت زیبا و خوب باشد.
- مقام و درجات دنیایی زودگذر هستند.
- خوبی‌های معنوی پایدار هستند.
- برای نقش خاصی مأمور شده‌ای.

در این غزل ملاحظه می‌شود که کلان استعاره «زندگی کردن یک مأموریت است» در تمام غزل پنهان است که جز برای اهل فن قابل تشخیص نیست؛ سپس شش استعارهٔ خرد در زیر چترش با هم آمیخته و پیوستگی و همبستگی غزل را رقم زده‌اند.

۵. نتیجه

با واکاوی غزل پایهٔ (اصلی) تحقیق طبق نظریه هالیدی و حسن، همان طوری که در جدول هم نشان داده شده، از مجموع ۴۲ مورد عوامل انسجامی شناسایی شده، از لحاظ بسامد عوامل دستوری با ۱۹ مورد در صدر قرار دارد و بعد از آن عامل واژگانی با ۱۳ مورد است، سپس عامل پیوندی با ۱۰ مورد؛ البته، در تعیین عامل ارجاع شخصی، شناسه فعل جزء عوامل به حساب نیامده، زیرا به نظر نگارندهٔ این مقاله، شناسه‌های فعل اختیاری نیستند و سخنور، شاعر و نویسنده مجبور به استفاده از آنهاست، پس مشمول عوامل انسجام متنی نمی‌شوند. با استناد به تعریفی که هالیدی و حسن از انسجام متنی ارائه داده‌اند (روابط بین جمله‌های متن را انسجام متنی نامیده‌اند)، می‌توان گفت این غزل از انسجام متنی بالایی برخوردار است، زیرا در این غزل هفت بیتی ۴۲ مورد عامل انسجام وجود دارد و آن هم عوامل دستوری و واژگانی هستند که علاوه بر تأثیرگذاری بر انسجام افقی در انسجام عمودی هم مؤثرند، این وضعیت بیانگر این است که غزل مذکور انسجام و پیوستگی متنی قوی‌ای دارد.

همچنین از آنجایی که بین میزان (تعداد) عوامل انسجام و همبستگی و وابستگی یک متن رابطهٔ مستقیم برقرار است؛ یعنی هرچه بسامد یک عامل بالاتر باشد، به همان میزان انسجام و پیوستگی آن متن نیز بالایی رود؛ چون عوامل واژگانی و دستوری مؤلفه‌هایی هستند که علاوه بر این که انسجام طولی (انسجام بین ابیات) را برعهده‌دارند بر عمل انسجام عرضی (انسجام بین جملات یک بیت) هم مؤثرند و در مجموع حدود ۷۶٪ از عوامل انسجام را تشکیل داده‌اند، با استناد به همین دو مؤلفه می‌توان گفت که این غزل به همین میزان (۷۶٪) انسجام طولی دارد که درصد فوق‌العاده‌ای است. انسجام افقی این غزل صددرصد است، به استناد ۲۴٪ عوامل پیوندی به علاوه ۷۶٪ عوامل واژگانی و دستوری.

همان طوری پیشتر بیان شد، برای اثبات پیوستگی و انسجام هر غزلی سه دسته عوامل (دستوری، واژگانی و پیوند) لازم و ضروریست، شاید یکی از دلایلی که بعضی محققان گفته‌اند غزل حافظ انسجام طولی (عمودی) ندارد، ناشی از همین نکته بوده که به عوامل پیوندی توجه کرده‌اند و از احتساب سایر عوامل غفلت کرده‌اند، چون عوامل پیوندی تأثیری در انسجام عمودی غزل ندارند. البته عوامل دیگری (فرامتنی) نیز برای تکمیل جورچین انسجام و پیوستگی را باید در نظر داشت که در این غزل نیز ایفای نقش می‌کنند؛ از جمله، تلمیحات به داستان‌های بهرام گور، جام جم، سلیمان و مور؛ همچنین حذف به قرینه معنوی که برای نمونه در این غزل از نشانه‌هایی است که بیت ۵ را به ۶ و ۷ وصل کرده‌است، براین اساس می‌توان گفت این غزل یکی از منسجم‌ترین غزل‌های حافظ است، زیرا تمام مؤلفه‌هایی نظریه حسن و هالیدی را که برای اثبات انسجام و پیوستگی متنی لازم است، در بسامد بالایی دارد و به همین صورت طبق نظریه کووچس یک کلان‌استعاره مفهومی موجب پیوستگی تمام ابیات و جملات غزل است و ۱۳ استعاره مفهومی خرد به هم آمیخته‌اند و پیوستگی غزل را رقم زده‌اند.

شاهد مثال‌ها که برای تأیید، تأکید و تکمیل یافته‌ها بود، بر همین منوال بررسی شدند و دستاورد واکاوی غزل پایه را اثبات کردند؛ پس با استناد به یافته‌ها و تصادفی بودن نمونه‌های پژوهش، اگر بگوییم که علاوه بر این سه غزل، هر غزل دیگری از دیوان حافظ به این سبک واکاوی شود، بی‌اساس بودن ادعای گسستگی غزلیاتش را به اثبات می‌رساند، سخن گزافی نیست. نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش فهرست‌وار عبارت‌اند از:

- این غزل‌ها از هر سه مؤلفه اصلی عوامل انسجامی هالیدی و حسن برخوردار است.
- نظریه کلان‌استعاره کووچس و آمیختگی استعاری، انسجام و پیوستگی این غزل‌ها را تأیید می‌کند.
- همان طوری که در این مقاله نشان داده شده، کلان‌استعاره نه تنها یکی از راهکارهای بررسی پیوستگی و انسجام متن است، بلکه به صورت ترکیبی (با راهکارهای دیگر) بسیار مؤثر است و ابهام زدایی می‌کند.
- عوامل انسجامی دستوری و واژگانی که بیشتر بر انسجام طولی متن مؤثرند، از درصد بیشتری برخوردارند.
- عوامل پیوندی که بر انسجام افقی (عرضی) مؤثرند، در رتبه بعد قرار دارند.
- علاوه بر عوامل متنی، عوامل فرامتنی (تلمیح و حذف به قرینه معنوی) موجود در این غزل‌ها، بر پیوستگی و انسجام متنی آن‌ها نیز افزوده‌اند.
- بنا بر آنچه بیان شد، این غزل‌ها از انسجام و پیوستگی طولی و عرضی برخوردار هستند.
- و سخن پایانی اینکه نظریه‌های هالیدی-حسن و کووچس برای تشخیص انسجام و پیوستگی متنی غزل فارسی کاربرد دارد و الگویی که در توصیف و تحلیل این غزل‌ها استفاده شده، می‌تواند برای نقد و بررسی سایر غزل‌های فارسی نیز مفید باشد.

منابع

- آقاگل زاده، فردوس و علی افخمی (۱۳۸۳)، «زبان‌شناسی متن و رویکردهای آن»، *زبان‌شناسی*، س ۱۹، ش ۱، ۸۹-۱۰۳.
- امیری خراسانی، احمد و حلیمه علی‌نژاد (۱۳۹۴)، «بررسی عناصر انسجام متن در *نقش‌المصدر* بر اساس نظریه هلیدی و حسن»، *متن‌پژوهی ادبی (زبان و ادب پارسی)*، دوره ۱۹، ش ۳۲، ۶۳-۳۲، ۷.
- براهنی، رضا (۱۳۸۰)، *طلا در مس*، ج ۱، تهران، زریاب.
- بهرامی، سمیه (۱۳۸۸)، «بررسی روابط انسجامی در سوره مبارکه مریم و لقمان از قرآن کریم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۴)، *گمشده لب دریا* (صورت و معنی در شعر حافظ)، ج ۲، تهران، سخن.
- پورنامداریان، تقی و ایشانی، طاهره (۱۳۸۹)، «تحلیل انسجام و پیوستگی در غزلی از حافظ با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا»، *مجله دانشکده علوم انسانی*، س ۱۸، ش ۶۷، ۴۳-۷۷.
- حافظ (۱۳۷۳)، *دیوان غزلیات*، چاپ خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی‌علیشاه.
- خانپان، حمید (۱۳۹۷)، «واکاوی عوامل انسجام متنی در شعر عقاب خانلری بر بنیاد نظریه مایکل هالیدی و رقیه حسن»، *مطالعات زبان و ادبیات غنایی*، سال ۸، ش ۲۶، ۵۵-۷۲.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۱)، *ذهن و زبان حافظ*، تهران، نشر نو.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۵۳)، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، ج ۳، تصحیح محمد دبیرسیاقی، ج ۴، تهران، خیام.
- رجبی، حسین (۱۳۸۶)، «انسجام واژگانی در قرآن: بررسی سوره نور بر پایه نظریه هلیدی و حسن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه رازی.
- سارلی، ناصرقلی و طاهره ایشانی (۱۳۹۰)، «نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربست آن در یک داستان کمینه فارسی (قصه نردبان)»، *زبان‌پژوهی*، دانشگاه الزهراء، ش ۴۵۱-۷۷.
- شعبانلو، علیرضا (۱۳۸۹)، «فرآیند انسجام دستوری در شعری بلند از عمق بخارایی»، *گوهرگویا*، ش ۱، ۱۶۵-۱۸۸.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۰)، *سیر غزل در شعر فارسی* (از آغاز تا امروز)، تهران، فردوس.
- شهرامی، محمدباقر و سیدعلی هاشمی عرقطو (۱۳۹۶)، «بررسی ساختار شعری مجموعه تولدی دیگر بر مبنای استعاره‌شناختی»، دوره ۸، ش ۳۱، ۱۴۱-۱۶۰.
- صادقی، لیلا (۱۳۹۲)، «طرح‌واره‌های متنی در ساخت شکل جدیدی از رمان داستان با رویکرد شعرشناسی شناختی»، دوره ۴۶، ش ۴، ۸۷-۱۰۹.
- غلامحسین‌زاده، غلامحسین و حامد نوروزی (۱۳۸۷)، «نقش ارجاع شخصی و اشاره‌ای در انسجام شعر عروضی فارسی»، *پژوهش‌های ادبی*، ش ۱۹، ۱۱۷-۱۳۸.
- فروزنده، مسعود؛ امین بنی‌طالبی (۱۳۹۳)، «ابزارهای آفریننده انسجام متنی و پیوستارهای بلاغی در ویس و رامین»، *شعرپژوهی (بوستان ادب)*، سال ۶، پیاپی ۲۰، ش ۲، ۱۰۷-۱۳۴.
- کسروی، احمد (۱۳۲۲)، *حافظ چه می‌گوید*، ج ۲، تهران، پیمان.
- گلشایی، رامین (۱۳۹۲)، «ارزیابی نظریه‌های انسجام و پیوستگی متنی: به سوی چارچوبی برای ارزیابی خوانش‌پذیری در سطح گفتمان» *پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی*، سال هفدهم، ش ۴، پیاپی ۳۱، ۳۱-۵۷.
- مالمیر، تیمور (۱۳۸۸)، «ساختار منسجم غزلیات حافظ شیرازی»، *فنون ادب*، ش ۱، ۴۱-۵۶.
- محمدابراهیمی، زینب (۱۳۷۶)، «روابط انسجامی در زبان فارسی (ارجاع)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- محمدی آسیابادی، علی و معصومه طاهری (۱۳۹۱)، «طرح‌واره حجمی و کاربرد آن در بیان تجارب عرفانی»، *پژوهش‌های ادب عرفانی*، ش ۲۲، ۱۴۱-۱۶۲.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳)، *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، تهران، هرمس.

Reference

- Aghagolzadeh, Ferdous and Ali Afkhami (1383), "Text linguistics and its approaches", *Linguistics*, Volume 19, No 1, 89-103. (in Persian)
- Amiri Khorasani, Ahmed and Halima Ali-Nejad (2014), "Investigation of elements of text cohesion in Nafthhal al-Masdoor based on the theory of Halidi and Hassan", *Literary research text (Persian language and literature)*, Volume: 19, No. 63, 7-32. (in Persian)
- Bahrani, Somia (2008), "Investigation of Cohesive Relationships in Surah Maryam and Luqman from the Holy Qur'an", Master's Thesis, Payam Noor University. (in Persian)
- Brahni, Reza (1380), *Gold in Copper*, first volume, Tehran, Zaryab. (in Persian)
- Brown, Gillian and George Yule (1983) *Discourse Analysis*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Faruzandeh, Massoud; Amin Banitalebi (2013), "Tools that create textual cohesion and rhetorical continuities in Weiss and Ramin", *Poetry Research (Bostan Adeb)*, Year 6, series 20, issue 2, 107-134.(in Persian)
- Gholamhosseinzadeh, Gholamhossein and Hamed Nowrozi (2007), "The role of personal reference and allusion in the coherence of Persian prose poetry", *Literary Researches*, Vol. 19, 117-138. (in Persian)
- Golshaei, Ramin (2012), "Evaluation of the theories of textual coherence and cohesion: towards a framework for evaluating readability at the level of discourse", *research and writing of academic books*, 17th year, vol. 4, serial 31, 31-57. (in Persian)
- Hafez (1373), *Diwan Ghazliat*, Khalil Khatib Rahbar, Tehran, Safi Alishah. (in Persian)
- Halliday, M.A.K & R,Hasan (1976)*Cohesion in English*, London: Longman.
- Halliday, M.A.K. (1985), *an introduction to functional grammar*, London: Edward Arnold.
- Hasan,R.(1984),*Coherence and Cohesive* Harmon,J. Flood.(Ed.). *Understanding Reading Comprehension*. I.R.A. Newark: Delaware.
- Kasravi, Ahmed (1322). *What does Hafez say?* second edition. Peyman printing house.
- Khanian, Hamid (2017), "Analysis of the factors of textual cohesion in the poem of Aqab Khanleri based on the theory of Michael Halliday and Ruqieh Hassan", *Studies of Language and Lyrical Literature*, Year 8, No. 26, 55-72.
- Khorramshahi, Bahauddin (1361). *The mind and language of Hafez*, Tehran: New Publication.
- Khandmir, Ghiyathuddin (1353), *Habib al-Sir's history in the news of human beings*, vol. 3, revised by Mohammad Debirsiyaghi, ch. 4, Tehran, Khayyam.
- Kovecses, zoltan(2010)· *Metaphor*· oxford university press.
- (2000)· *Metaphor and emotion*· Cambridge university.
- (2009) "Metaphor and poetic creativity ", *actauniversitatissapientiae*,pp 181- 196.

- Lakoff, George & Johnson, Mark (1980) *Metaphors we live by*. Chicago: Chicago university.
- Malmir, Timur (1388), "The coherent structure of Hafez Shirazi's sonnets", *Fanon Adab*, vol. 1, 41-56. (in Persian)
- Mohammad Ebrahimi, Zainab (1376), "Integrative relations in Persian language (reference)", master's thesis, University of Tehran. (in Persian)
- Mohammadi Asiabadi, Ali and Masoumeh Taheri (2012), "Volume plot and its application in expressing mystical experiences", *Researches of Mystical Literature*, vol. 22, 162-141. (in Persian)
- Picken, Jonathan, (2007), *Literature, metaphors and foreign language*, New York, Macmillan.
- Pournamdarian, Taghi (2004), *Lost in the sea (form and meaning in Hafez's poetry)*, second edition, Tehran, Sokhon. (in Persian)
- Pournamdarian, Taqi and Ishani, Tahereh (2009), "Analysis of cohesion and continuity in a sonnet by Hafez with a role-oriented linguistics approach", *Journal of Faculty of Humanities*, Vol. 18, No. 67, 43-77.
- Rajabi, Hossein (1386), "Lexical cohesion in the Qur'an: Examining Surah Noor based on Halidi and Hassan's theory", Master's thesis, Razi University. (in Persian)
- Sadeghi, Leila (2012) "Textual schemas in the construction of a new form of story novel with a cognitive poetics approach" Volume 46, No. 4, 87-109. (in Persian)
- Sarli, Naser Qoli and Tahereh Ishani (2013), "Theory of Coherence and Coherence and its Application in a Farsi Tale (The Story of the Ladder)", *Linguistics*, Al-Zahra University, Vol. 4, 51-77. (in Persian)
- Shabanlou, Alireza (2009), "The Process of Grammatical Coherence in a Long Poem by Amaq Bukharai", *Gohar Goya*, Volume 1, 165-188. (in Persian)
- Shamisa, Siros (1370), *the course of Ghazal in Persian poetry (from the beginning to the present day)*, Tehran, Ferdous. (in Persian)
- Shahrami, Mohammad Baqer and Seyed Ali Hashemi Ergato (2016), "Investigation of the poetic structure of another generation collection based on cognitive metaphor", Volume 8, No. 31, 141-160. (in Persian)
- Stern, Josef, (2006), *Metaphor in context*, London: Cambridge, Bradford.
- Yu, Ning (1998), *The contemporary theory of metaphor*. Netherlands: Amsterdam: John Benjamins, B.V.
- Yarmohammadi, Lotfollah (1383), *Popular Discourse and Criticism*, Tehran, Hermes. (in Persian)